

تجربه‌های نزدیک به مرگ / نشست علمی*

** رضا محمدی شاهرودی

*** محمدجواد رودگر

اشاره

یکی از موضوعات مهمی که در کنار باور به توحید و نبوت از اصول دین بوده و نقش و آثار تربیتی بسیاری در میان مردم دارد، اصل معاد است؛ از این رو جایگاه خاصی در میان مریبان و مبلغان دینی و همچنین در میان آموزه‌های دینی دارد؛ به همین دلیل نیز مباحث مرتبط با معاد نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. از آن جمله موضوع تجربه‌های دینی است، گرچه این بحث پیشینه‌ای طولانی دارد و به طور پراکنده در کتاب‌های اعتقادی و اخلاقی مطرح شده است؛ اما امروزه به دلیل وجود وسایل ارتباط جمعی متعدد و فراوان و فضاهای تبلیغاتی آسان و دامنه‌دار رسانه‌ای و مجازی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و پیش از اینکه توجه مسلمانان را به خود جلب کند، مورد توجه غربی‌ها بوده است.

طرح این بحث در مجامع عمومی و در سطح عموم مردم ما، با ابهاماتی روبرو بوده است؛ مانند ماهیت و چگونگی تجربه‌های دینی، تفاوت و تشابه تجربه‌های دینی با مرگ و برزخ

*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است.

** استاد حوزه علمیه قم و کارشناس مذهبی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

*** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ dr.mj345@yahoo.com

و تفاوت میان نجات و حقانیت که برای رفع این ابهامات - با توجه به تخصصی بودن آن - لازم بود نشستی با حضور کارشناسان متخصص برگزار شود؛ در این راستا مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه، نشستی را تحت عنوان «تحلیل و ارزیابی تجربه‌های نزدیک به مرگ» با حضور برخی از اندیشمندان و فرهیختگان حوزه علمیه قم برگزار نموده است. دبیر علمی و مجری نشست را حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرحیم رضایپور برعهده داشتند که در ادامه به گزیده‌ای از مهمترین مسائل مطروحه اشاره می‌شود.

دبیر علمی: ضمن تشکر و سپاس از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد رودگر و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین رضا محمدی‌شاهرودی به‌خاطر اینکه دعوت ما را پذیرفتند و در نشست «تحلیل و ارزیابی تجربه‌های نزدیک به مرگ» حضور یافتند. در ابتدا سؤالاتمان را از جناب دکتر رودگر شروع می‌کنیم. لطفاً بفرمایید: اولاً؛ تجربه‌های پیش از مرگ چگونه با عقل و شرع تطابق دارد؟ ثانیاً؛ آیا این امور همان واقعیات عالم برزخ است؟ ثالثاً؛ چه مقدار می‌توان به این تجربه‌ها اعتماد کرد و معیار سنجش ما برای حق و باطل بودن این تجربه‌ها چیست؟

استاد رودگر: بحث امکان عقلی و نقلی تجربه‌های پیش از مرگ و نزدیک به مرگ موضوع بحث ماست، برای ورود به این بحث با توجه به اینکه مخاطبان نشست از طیف و طبقات مختلفی خواهند بود سعی ما بر این است که بحث را مندمج در هم بیان نموده و در عین حال بحث‌های تخصصی را هم در ضمن بحث‌ها مطرح می‌کنیم؛ ان‌شاءالله بحث‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که برای همه مخاطبان عزیز فوایدی داشته باشد.

مقدمه

تجربه‌های پیش از مرگ با خود مرگ به‌لحاظ ماهوی یا به‌لحاظ وجودی وجوه اشتراک و افتراقی دارند. به نظر می‌رسد که از حیث ماهوی بین تجربه‌های پیش از مرگ و خود مرگ تفاوتی وجود نداشته باشد؛ هر دو به معنای انقطاع و انصراف روح از بدن است؛ هم در تجربیاتی که پیش از مرگ یا نزدیک به مرگ حالا با ادله و زمینه‌ها و شرایطی که برای افراد گوناگون حادث و واقع می‌شود پیش می‌آید با خود مرگ، از این حیث که هم در مرگ و هم در تجربیات پیش از مرگ روح از بدن فاصله می‌گیرد؛ اگرچه در آن درجه و مرتبه انصراف و انقطاع روح از بدن باهم تفاوت وجود دارد؛ اما در اصل انصراف با همدیگر اشتراک دارند.



تفاوت تجربه‌های پیش از مرگ با خود مرگ

۱. به لحاظ وجودی در مرگ وقتی انقطاع و انصراف حاصل می‌شود برگشتی وجود ندارد؛ یعنی یکی از ممیزات مرگ - به لحاظ وجودی نه به لحاظ ماهوی - با تجربیات پیش از مرگ، این است که در مرگ کسی که از این عالم به وسیله مرگ با پدیده مرگ یا به تعبیر متعارف ما وقتی که اجل کسی به سر آمد و در واقع وفات کرد و ما تعبیر می‌کنیم مثلاً ارتحال یا وفات فلان کس؛ یعنی در مرگ «وَ إِمَّا تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»، یک انتقالی دارد صورت می‌گیرد و فرد از عالم دنیا به عالم دیگری منتقل می‌شود. به طور کلی عالم آخرت دو بخش دارد که از بخش ورودی عالم آخرت به عالم برزخ تعبیر می‌شود، پس به لحاظ وجودی در مرگ وقتی انسان از یک عالمی به عالم دیگری منتقل می‌شود رجعت، برگشت و بازگشتی وجود ندارد؛ همان‌طور که وقتی انسان از مادر متولد می‌شود دیگر برگشتی به دنیای رحم وجود نخواهد داشت.

انصراف و انقطاع در مرگ به طور کامل است و تعبیر به همان توفی، وفات یا رحلت الرحیل در واقع انسان کوچ می‌کند، انتقال پیدا می‌کند از یک عالمی به یک عالم دیگر از عالم دنیا به عالم آخرت از این عالم مجاز به عالم حقیقت و چگونه در جریان تولد بیولوژیک و فیزیکی وقتی که از مادر متولد شد دیگر برمی‌گردد به آن عالم جنین و دنیای رحم اینجا هم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد؛ اما در تجربیات پیش از مرگ اصل انصراف هست؛ اما آن مرتبه کامل‌اش وجود ندارد.

۲. از سوی دیگر در بحث تجربیات پیش از مرگ عمدتاً به نحو عام اجباری است. تجربیات پیش از مرگ که اکنون در ذهن ماست و در زندگی تعمیم و تسری پیدا کرد و در متن آحاد جامعه این جبری اتفاق می‌افتد و این یکی از آن امتیازات است، فرض کنید ممکن است تصادف کرده باشد یا مثلاً در اثر حادثه دیگری این حالت انقطاع برای او به وجود آمده باشد به شکل جبری برای او اتفاق می‌افتد؛ مثلاً در عالم گما و مواردی از این قبیل آن حالت بیهوشی به او دست می‌دهد و البته همه چیز تحت تدبیر و قدرت حضرت حق تبارک و تعالی است و اینجا افراد متفاوت هستند.

تفاوت تجربه‌ها

کسانی که تجربیات نزدیک به مرگ دارند یکسان نیستند؛ بلکه به تناسب آن ظرفیت‌ها، استعدادها، موقعیت‌های وجودی و اعمال یا مصلحت‌هایی که حضرت حق تبارک و تعالی

برای هرکدام از این تجربه‌گرها در نظر گرفته است اینها ممکن است وارد یک وادی‌هایی بشوند که آن وادی‌ها درواقع ناظر به وادی‌های عالم برزخ است و انسان تجربه‌گر یک تجربیاتی را از یک عالم دیگری می‌تواند به‌دست بیاورد آن‌هم تجربه کامل نیست و درعین‌حال هم دارای مراتب و درجاتی خواهد بود یک سلسله تجربیاتی ما داریم؛ اما این اساساً و موضوعاً و تخصصاً کشف به معنای مصطلح نیست؛ یعنی کشف و شهود عرفانی نیست چرا؟ چون ما یک تجربیاتی داریم این تجربیات بر اساس ریاضت است مجاهدت است، تزکیه نفس است و نزاهت و طراوت روح است.

تجربه‌های اختیاری

برخی از تجربه‌ها اختیاری است که شخص اکتساب می‌کند و در حوزه دینی و دین‌دارانه ما برای شخص باایمان و با انجام عمل صالح و اخلاص با ریاضت‌های متشرعانه برای افرادی رخ می‌دهد، فرض کنید مسئله خلع بدن یا تمثیلات برزخی؛ مثلاً افرادی یا یک فردی بتواند به باطن آدمیان به برزخ وجودی و مثال وجودی آدم‌های دیگر، ورود پیدا کند باطن و ملکوت آدم‌ها یا باطن و ملکوت پدیده‌های این عالم را مشاهده کند؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [۱] که این نظر، نظر حسی نیست؛ بلکه نظر عقلی است که فردی می‌تواند امور عقلی و ماوراءالطبیعی و متافیزیکی را ببیند. بالاتر و فراتر «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» [۲] است؛ یعنی سخن از نظر نیست سخن از رؤیت است که فرد می‌تواند به این مرتبه دست پیدا کند ما در احادیث از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ داریم که عامه و امامیه نقل کرده‌اند: «لَوْلا تَكَثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيجُ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ»؛ [۳] همه این تجربیات ماوراءالطبیعی و متافیزیکی که اینجا رخ می‌دهد این هم اختیاری، آگاهانه و هم مبتنی بر ایمان، عمل صالح، مجاهدت، اخلاص و مواردی از این قبیل است، لکن اکثر این تجربیاتی که اکنون در ذهن ما جای گرفته است و ما با آن آشنا شدیم مخصوصاً در این برنامه «زندگی پس از زندگی» و قبل از این کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته شده، بود فیلم‌هایی ساخته شده بود و مواردی از این قبیل، آن ناظر به کسانی است که در اثر یک سلسله حوادثی وقایعی برای آنها اتفاق می‌افتد؛ اما به‌هرحال یک روزنه‌هایی از عالم غیب روی این آدم‌ها باز می‌شود حالا مقدرات چه چیزی هست؟ مصالح چه چیزی هست؟ چه حکمت‌هایی در کار است؟ ما الآن



وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم؛ ما در اینجا می‌بینیم تجربیاتی از این سنخ، ما را از مرگ آگاه می‌کند، مرگ را باور می‌کند و تأثیرات مثبت اعتقادی از این سنخ برای ما برجای می‌گذارد و این چه‌بسا ممکن است بعضی از این اتفاقات برای برخی از آدم‌ها از ناحیه حضرت حق تبارک و تعالی برای همین است؛ یعنی از اول هم این حادثه مثلاً فرض کنید تصادفی که رخ می‌دهد این فرد دچار این حادثه می‌شود و می‌رود در عالم گُما یا مواردی از این قبیل از اول اراده خدا بر این تعلق نگرفته است که این برود در عالم برزخ به معنای اینکه مرگ را به معنای متداول تجربه کند چون برخی می‌گویند که این بنا بود برود بعد یک اتفاقی افتاد این برگشته و در واقع گویی اینکه یک بدایی حاصل شده است خدا می‌خواسته این را ببرد بعد گفت نخیر این را برگردانید؛ نه این‌طور نیست گاهی این حوادثی که به این شکل رخ می‌دهد چه‌بسا ممکن است نسبت به خود این فرد نسبت به گزارش‌هایی که این فرد برای دیگران خواهد داشت مثل همین بحث‌هایی که پیش آمده متن جامعه را با یک سلسله حقایق عالم غیبی و ماوراء الطبیعی کاملاً آشنا بکند. تجربیات پیش از مرگ را در قالب‌های مختلف خود ما هم تجربه کرده‌ایم و تجربه می‌کنیم یک تجربیات همه‌گیر است چون روح انسان مجرد است ما با یک روح مجرد با مجرد روح روبرو هستیم و حدوث این حوادث وقوع این وقایع بیانگر این است که روح غیر از بدن است در عین حال که روح با بدن ارتباط تدبیری دارد و به‌هر حال لاجرم در این عالم دنیا این دو با همدیگر مرتبط باشند و حیات طبیعی انسان شکل بگیرد و انسان بتواند زندگی کند و آنچه لوازم زندگی است؛ اما در عین حال به تعبیر فلسفی‌اش می‌گویند که جوهر مجرد ذاتاً مجرد است، ولی در مقام فعل این مجرد نیست این نیاز به ابزارآلات مادی و طبیعی دارد؛ مثلاً اینکه فرض کنید الآن من چشمم برای دیدن نیاز به این عینک دارد، برای خوب دیدن نیاز به عینک دارد، بیننده نفس است، بیننده حتی این چشم و این ابعاد طبیعی و جسمانی که الآن هست، نیست؛ چون در پدیده مرگ وقتی روح از بدن کاملاً جدا شد این چشم هم هست گوش هم هست دست هم هست پا هست، ولی هیچ‌کدام حرکتی ندارند چشم بینا نیست گوش شنوا نیست؛ چون آنکه بینا و شنوا است آن رخت برپست او در مقام توفای نفس وفات کرده، در واقع از این بدن جدا شده و کاملاً به عالم دیگری رفته است. اینجا هم وقتی ما می‌گوییم نفس بیننده هست و ابزاری می‌خواهد در مقام فعل است.

تشابه تجربه‌های پیش از مرگ با خواب

ما در جاهای مختلف قرآن در آیه ۴۲ سوره زمر و در آیه ۶۰ سوره انعام این بحث را داریم؛ در سوره زمر وقتی که بحث خواب را خدای سبحان مطرح می‌کنند، می‌بینیم این‌گونه بیان می‌شود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ كُتِبَ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ [۴] معلوم می‌شود که در مقام خواب ارواح همه‌مان از اجسادمان فاصله می‌گیرد می‌رود در یک عالم دیگری و در آن عالم اگر اجل ما به سر آمده باشد آن روح کاملاً جدا می‌شود و می‌رود در یک عالم دیگری که ما می‌گوییم فلانی از دنیا رفته است؛ اما اگر اراده خدا بر این تعلق گرفته باشد که عمرمان تمام نشده باشد روح به بدن ما برمی‌گردد. تعبیر «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ»؛ [۵] ناظر به اولی است؛ یعنی وقتی اراده تعلق گرفت اجل به سر آمد روح را نگه می‌دارند؛ اما «وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ [۶] ناظر به مسئله دوم است در حال ما در عالم خواب به یک تجربیاتی دست پیدا می‌کنیم خود این خواب اساساً دلالت می‌کند بر اینکه روح غیر از بدن است؛ اما در عین حال روحی که غیر از بدن است برخی از خصوصیات و ویژگی‌هایی که ناظر به عالم ماده است ناظر به عالم جسمانیات است اینها را هم دارد مثلاً فرض کنید ما خواب می‌بینیم که حرم رفتیم و داریم زیارت می‌کنیم، دعا می‌خوانیم، ضریح را مسح می‌کنیم، اصلاً لذت خاصی می‌بریم یا در یک باغی هستیم میوه‌ای تناول می‌کنیم؛ میوه را می‌بینیم؛ درخت و باغ را می‌بینیم حلاوت آن میوه را می‌چشیم آن‌چنان برای ما این به صورت واقعی جلوه می‌کند که بعضی از مواقع وقتی بیدار می‌شویم اصلاً می‌گوییم عجباً ما در چه عالمی بودیم حالا ممکن است یک موقع شرایط به گونه دیگری رقم بخورد و همه ما این تجربیات را داریم. فرض کنید کسی در خواب سگی دنبالش می‌کند یا ماری می‌خواهد او را نیشش بزند هر کاری هم می‌کند رنج‌هایی می‌برد معلوم می‌شود که در آن عالمی که ما قرار گرفتیم روح با توجه به اشراف و تسلطی که به این بدن دارد و آن خصوصیاتی که در آن عالم برای او رقم خورده است یک احساساتی دارد تجربیاتی دارد ما داریم آنجا می‌بینیم.

حالا بحث رؤیاهای صادق و غیرصادق و مواردی هم از این قبیل ملحق به همین مباحث است.



در عالم خواب یک تجربیات مثالی و برزخی ماوراءالطبیعی داریم که برای همه هم اتفاق افتاده است حتی در تعبیر روایی ما نیز وجود دارد «النُّومُ أَخُو الْمَوْتِ»؛ [۷] که خواب برادر مرگ است، خود مرگ نیست؛ ولی شبه مرگ است مثل همین تجربیات پیش از مرگ، البته تجربیات پیش از مرگ نه خواب است نه مرگ به معنای واقعی کلمه است؛ بلکه یک چیزی بین خواب و مرگ است.

روح ما از یک خصوصیت وجودی برخوردار است که ما همواره این را تجربه می‌کنیم. برای خواب یک تقسیم‌بندی وجود دارد مثلاً یک چرت‌زدن داریم بعد یک خواب‌سنگین داریم هر دو در آیه‌الکرسی هست که «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»، سنه آن چرت‌زدن است، نوم هم به معنای خواب‌سنگین که آدم می‌خوابد، آنجا هم این خواب‌های سبک متمایل به سنگین است که در بعضی از آیات قرآن مثلاً در آیه ۱۵۴ سوره آل‌عمران و آیه ۱۱۱ سوره انفال به آن اشاره شده است یا مثلاً خواب‌قیلوله که در سوره اعراف، آیه ۴ ناظر به یک جریان‌ی که عذاب‌نازل‌شده است و آنجا یک بحثی خدا مطرح می‌کند یا مثلاً بیات و بیتوته که در آیه ۴ سوره اعراف و در آیه ۶۴ سوره فرقان به آن اشاره شده است. این خواب‌ها گاهی ناظر به زمان است یا ناظر به نوع خواب است که در همه اینها ما یک تجربیاتی این‌گونه برایمان پیش می‌آید یک تجربیاتی که همگانی است و درواقع کسی نیست که چنین اتفاقاتی برای او پیش نیامده باشد اینجا یک نوع پرده‌برداری است ولی کشف به معنای مصطلح کلمه که فرد خودش آگاهانه، آزادانه، مجاهدانه، مخلصانه، مؤمنانه و متشرعانه بتواند به آن دست پیدا کند، در اینجا نیست؛ مثلاً اگر کسی ذکر یونسیه داشته باشد گاهی تجربیاتی برایش پیش می‌آید گاهی در همان ذکری که آدم می‌گوید ممکن است یک حالت سنه به او دست بدهد چشمش سنگین شود یا به تعبیر عرفانی حالت منامیه به او دست بدهد؛ یعنی غیر از نوم یک حالت منامیه و مواردی از این قبیل آنجا پرده‌هایی کنار برود او به یک حقایقی دست پیدا کند یک تجربیاتی برای او رخ بدهد. تجربیاتی که ما داریم در آیات و احادیث ما هم به آن اشاره شد گاهی تجربیات ناظر به تجربه‌ای است که در خواب همگانی هست گاهی ناظر به تجربیاتی است که فرد مجاهدانه و مخلصانه به او دست پیدا می‌کند گاهی یک تجربیاتی است که درواقع موضوع و موضع بحث ماست که

این ممکن است در اثر یک حادثه‌ای یک اتفاقی برای کسی رخ بدهد این یک سنخ از تجربیات است که پیش می‌آید و در آیات مختلفی که هرکدام از این آیات نکات ریز خاص به خودش را دارد، ولی ازسوی دیگر ما می‌بینیم به دلیل آن تجرد روحی که نفس مجرد هست درواقع ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی مادی را که در عالم ماده، عالم جسم زمانمند بودن مکامند بودن و مواردی ازاین قبیل را نخواهد داشت.

همین‌که ما این را احساس می‌کنیم و می‌بینیم روح ما یک چیزی غیر از این بدن و جسم ماست همین اتفاقات در تجربه‌های پیش از مرگ خودش یک دلیل است، می‌گویند که «ادل دلیل بر امکان یک شیء وقوع آن شیء است» در عالم خارج این چیزی است که برای ما و برای خیلی‌ها پیش‌آمده و برای ما گزارش کرده‌اند ممکن است برای برخی از ما هم رخ داده باشد یا آنچه در خواب گفته شد برای همه پیش می‌آید حتی در روایتی داریم، البته روایات متعددی دراین زمینه هست وقتی که از خواب بیدار شدیم بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ أَنْ أَمَاتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ»؛ [۸] «ستایش خداوندی را که مرا پس‌ازآنکه میرانده بود زنده کرد و سرانجام برانگیختن همه به سوی اوست»؛ تعبیری ازاین قبیل بیانگر این است که پس همه ما یک تجربیاتی را دراین زمینه خواهیم داشت و ازسوی دیگر بین این تجربیات پیش از مرگ با آنچه یک محتضر در عالم احتضار می‌بیند نیز تفاوت وجود دارد محتضر درواقع در دالان ورودی در عالم برزخ به معنای واقعی کلمه است از رهگذر مرگ که همان انقطاع کامل می‌خواهد بر او حادث بشود. یکی از مواردی که معمولاً خیلی‌ها در همین برنامه «زندگی پس از زندگی» سؤال کرده‌اند پس چطور می‌گویند مرگ خیلی سخت است؟ این را که هرکسی تعریف می‌کند عموماً خیلی راحت همه هم لذت می‌برند و وارد یک دالان ورودی نوری می‌شوند مسرتی به آنها دست می‌دهد جریان چیست؟ این کاملاً درست است چون بین اینها و آن مرگ تفاوت وجودی هست آنچه ناظر به مرگ است اینجا اتفاق نمی‌افتد آنچه ناظر به آن ورودی مرگ به معنای واقعی کلمه است؛ یعنی احتضار یا برای محتضر پیش می‌آید اینجا پیش نمی‌آید ما مثلاً در بحث احتضار داریم در مقام احتضار افراد، فرشته مرگ را می‌بینند یا فرشتگان مرگی که تحت فرمان ملک‌الموت هستند را می‌بینند یا مثلاً کسی که محتضر است جایگاه خودش را در بهشت و جهنم می‌بیند یا پیامبر



عظیم‌الشان اسلام ﷺ و به‌طور خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و سایر معصومان (علیهم السلام) را می‌بیند و مواردی از این قبیل یا مثلاً شیاطین را. در عالم احتضار شیطان ممکن است بیاید آخرین تیرش را رها کند انسان را به لحاظ اعتقادی خلج سلاح کند که انسان خدای‌نکرده کافر از دنیا برود اینها در آن مقام یا مثلاً در روایات آمده است که آدم در آنجا اعمال خودش را می‌بیند اولاد خودش را می‌بیند اموال خودش را می‌بیند اینها گویی هرکدام جلوی رژه می‌روند و این دارد با آنها حرف می‌زند، اما کسانی که اطراف محتضر هستند اصلاً متوجه این مسائل نمی‌شوند.

پس معلوم می‌شود که تجربیات پیش از مرگ به لحاظ ماهوی انقطاع و انصراف روح از بدن است، ولی به لحاظ وجودی غیر از مرگ است و آنچه ورودی مرگ در مقام احتضار و پدیده‌هایی که در جریان مرگ و پس از مرگ قرار است اتفاق بیفتد آنجا در واقع اتفاق نمی‌افتد بعد او را می‌برند در یک عالمی یک چیزهایی را به او نشان می‌دهند که مصالحی هست حکمت‌هایی هست استعدادها و ظرفیت‌هایی وجود دارد چه بسا برای خیلی از ماها احیاناً اگر اتفاق افتاده است این یک تذکر است و چطور آدم از دنیا رفته می‌بیند خیلی ضرر کرده است، به خدا می‌گوید نمی‌شود مرا برگردانی؟ می‌گویند کلاً این یکی مثل آن نیست نمی‌خواهم بگویم آن است؛ ولی یک نوع مهلت دادن است که به یک معنا یک لطف و عنایتی است که برای فرد پیش می‌آید.

دبیر علمی: ضمن تشکر و سپاس از حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای رودگر که با سخنان عالمانه خویش به تحلیل و بررسی موضوع پرداختند. در اینجا از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا محمدی شاهرودی درخواست می‌شود به سؤالی که ارائه می‌کنم، پاسخ دهند.

بر اساس گزارش تجربه‌گرایان آنان مشاهداتی را تجربه کرده‌اند، از آن طرف هم برای عالم برزخ که ابتدای آن عالم قبر است در آموزه‌های دینی ما چیزهایی مطرح شده است؛ از جمله پرسش و پاسخ‌هایی که هست؛ مثلاً در عالم قبر از ولایت و نماز می‌پرسند حالا می‌خواهیم ببینیم که آیا این تجربه‌ها همان است یا این غیر از آن است؟ اساساً رابطه میان این تجربه‌ها با عالم برزخ چیست؟

استاد محمدی شاهرودی:

حقیقت تجربه‌های پیش از مرگ

آنچه این تجربه‌گران به دست آورده‌اند کمتر از پنج درصد حقایق عالم برزخ است بین یک تا پنج درصد؛ یعنی ۹۵ درصد را اصلاً درک نکرده‌اند خیلی از حقایق را ندیده‌اند امکان‌ناپذیر بوده و ندیده‌اند؛ بلکه درصد کمی از حقایق عالم برزخ را درک کرده‌اند مثلاً اینکه انتظار داشته باشیم که همه حوادث را دیده باشند این طور نیست. خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌فرماید: «أَوَ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» عزیز نبی ﷺ، صدسال مرده حالا اینها ده دقیقه مردند یک ربع مردند یا پنج ساعت مردند او صدسال مرده است «فَأَمَّا تِلْكَ الْأُمَّةَ أَلْمَنَّا بِهَا» خداوند صدسال میراندش «ثُمَّ بَعَثْنَا فِيهَا رَسُولًا مِّنْ آلِهَا» وقتی می‌پرسند «كَمْ لَبِثْتُمْ» چه شد؟ می‌گوید «لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» یک چرتی زدیم و بیدار شدیم. اصحاب کهف سیصد و خرده‌ای سال مردند و برمی‌گردند، همین‌طور بقیه مواردی که در قرآن گزارش شده است؛ بنابراین اینکه اینها همه حقایق عالم برزخ را همه مراحل عالم برزخ را دیده باشند خیر این طور نیست؛ بلکه یک درصد کمی یک روزنه‌ای جلویشان باز شده که یک گوشه‌ای از عالم برزخ را مشاهده کنند.

عوالم چهارگانه

ما راجع به رابطه این تجربه‌ها با عالم برزخ می‌گوییم که برحسب حصر عقلی ما چهار عالم داریم: عالم ناسوت، عالم مثال (ملکوت)، عالم جبروت (عقل) و عالم لاهوت. یک: عالم ناسوت و عالم طبیعت است که خصوصیاتش مشخص است محدودیت زمان و مکان و حرکت و تغییر و تحول دارد.

دو: بالاتر از این عالم، عالم مثال است عالم برزخ هست یک عالم ملکوت است یک عالم مجرد ناقص است که از بعضی از صفات ماده مجرد است بعضی از صفات را دارد شکل، حجم، بو، رنگ و مزه را دارد، ولی محدودیت زمانی و مکانی و تحول را ندارد که به آن عالم ملکوت می‌گویند.

سه: از عالم برزخ بالاتر که می‌رویم عالم جبروت یا عالم عقل است عالم مجرد محض است از هر حیث از ماده مجرد است.

چهار: بالاتر از عالم جبروت که می‌رویم عالم لاهوت است که عالم اسماء و صفات باشد

که منشأ عوامل هستی و علت و سبب همهٔ عوامل هستی از آنجا شروع می‌شود ما عالم دیگری نداریم که بگویند نه در دنیا هستند نه در برزخ که هرچه هست عقلی است؛ پس اینها در دنیا که نیستند چون خصوصیات ماده را ندارند در برزخ هم نباشند کجایند؟ چه حالی دارند؟ الآن که فرد مرده است و پزشک هم جواز دفنش را صادر کرده است چون هیچ‌کدام از علایم حیاتی را ندارد بگوییم که ایشان که مرده در دنیا نیست در برزخ هم نیست پس کجاست؟ الآن چه حالی دارد ناسوتی است؟ نیست اگر ملکوتی نباشد که ما شق سومی نداریم؛ پس باید گفت که اینها درواقع به عالم برزخ وارد شده‌اند منتهی اینکه آیا همهٔ حقایق برزخ را درک کرده‌اند آیا برزخ به معنایی که تمام مراحل برزخ؛ نخیر طی نکرده‌اند چرا؟ چون بنا بود برگردند چون بناست که برگردند چرا فشار قبر؟ چرا سؤال نکیر و منکر؟ چرا سقرات؟ خلاصه اینکه بگوییم چه ربطی هست بین برزخ و این تجربه‌ها؟

پاسخ این است که اصلاً تجربه‌ها از جنس برزخ است کم و کیفش چون آقای «عباس موزون» مجری و کارگردان برنامهٔ «زندگی پس از زندگی» که این کار را کرده با بیش از صدوسی چهل نفر تا حالا گفتگو کرده‌اند هیچ خبری از هم ندارند، این‌طور نیست که شما بدانید نفر قبلی چه گفته است هیچ خبری ندارند تجربه‌ها کاملاً شبیه هم هست و یک حقیقت را بیان می‌کنند اینهایی که بیان می‌شود این جنس از جنس عالم برزخ است؛ چون عالم دیگری نداریم که بگوییم اینها را ببرید در عالم سوم. فرض کنید خصوصیاتشان از این خصوصیات عالم سوم است به‌همین دلیل موارد کاملاً تساوی است؛ یعنی تجربه‌هایی که اینها داشتند از جنس برزخ است؛ چنان‌که خواب هم از جنس برزخ است مثال اکبر است مثال اصغر؛ یعنی برزخ کوچک برزخ بزرگ مثال منفصل مثال متصل خود ذهن ما از جنس برزخ است ذهن ما نه از جنس ناسوت است نه از جنس جبروت است؛ بلکه از جنس ملکوت است. در آموزه‌های ما هست منتهی این جنس برزخ، برزخ متصل است چون متصل به ماست آن برزخ، برزخ منفصل است که اصلاً می‌میرد جدا می‌شود کلاً منفصل می‌شود.

دبیر علمی: اینکه این تجربه‌ها از جنس برزخ است؛ یعنی اینکه مرگ است؛ اگر مرگ است که مرگ برگشتنی نیست یا می‌خواهید تشبیه به خواب کنید؟

استاد محمدی‌شاه‌رودی: فرقی نمی‌کند جنس یکی است مرگ، خواب و عالم خیال، نه

خیال‌بافی اینها یک جنس هستند یک عالم بیشتر نداریم پس جنس یکی است بله شدت و ضعف دارد. ارتباط نفس با بدن از جنس ارتباط خورشید با زمین است اشراق است نفس در بدن ما نیست جا ندارد چون مجرد است مکان ندارد بگوییم در کله ما هست که نیست در قلب ما هست در همه بدن ما هست، ولی هیچ‌جا نیست ارتباط ما از نوع اشراق است این اتفاقی که برای اینها می‌افتد مثل خورشید است که به زمین تابیده است یک پاره‌ای از ابر می‌آید جلویش را می‌گیرد؛ یک وقتی ابر قطور است کاملاً تاریک می‌شود یک وقت ابر رقیق است ارتباط ضعیف‌تر است، ولی نورانیت هست یک وقت هم کلاً قطع می‌شود خورشید و زمین رابطه‌اش کلاً قطع می‌شود فرض بفرمایید یک کره‌ای می‌آید وسط زمین و خورشید کسوف و چیزهایی از این قبیل که کاملاً ارتباط قطع می‌شود این از این جنس است رابطه نفس با بدن در این حال کم شده است؛ چنان‌که در حال خواب همین‌طور است در حال خواب اگر نفس از بدن جدا نمی‌شد نمی‌توانست حقایق برزخ را ببیند اینجا خوابیده است می‌گوید رفتم مشهد دوستم را دیدم واقعاً هم راست می‌گوید دوستش آنجا بوده و با او صحبت کرده است آن بدنی که صحبت می‌کند کدام بدن است؟ آن چشمی که آنجا دیده کدام است؟ این چشم که اینجا خوابیده است؟! آن زبانی که آنجا صحبت کرده است کدام زبان است؟ در حال خواب هم انسان در عالم برزخ است منتهی این برزخ‌ها شدت و ضعف دارد. مثالی که زده شد مطلب را روشن می‌کند رابطه خورشید با زمین یک وقت رابطه کامل است که می‌شود حیات، می‌شود بیداری؛ یک وقت رابطه کمتر می‌شود تا وقتی که مرگ فرا می‌رسد و رابطه کلاً قطع می‌شود.

براین اساس این تجربیات از جنس برزخ است حقایقی هم که دیده‌اند درست است منتهی چندتا نکته در اینجا هست که حتماً باید توضیح داده شود. یک نکته این است که آنچه انسان در عالم برزخ ادراک می‌کند این ادراک، ادراک شهودی است مثل کشف و مثل بقیه ادراکات ادراک حضوری است و حصولی نیست؛ ادراک شهودی هم قابل انتقال به دیگران نیست یک ادراک صد درصد شخصی است اگر شما بخواهید این ادراک را منتقل کنید به دیگران باید جنسش را عوض کنید یا فرمتش را عوض کنید باید به یک فایل دیگر حصولی تبدیلش کنید من مثلاً شما را دوست دارم این محبت شما که در قلبم هست من نمی‌توانم



به یک نفر دیگر منتقل کنم فقط می‌گویم من فلانی را دوست دارم اینکه من دوست دارم چیزی نیست که در قلب من هست این قابل انتقال نیست این اصل علم حضوری قابل نقل و انتقال نیست اینها باید عوض شود تبدیل شود به فایل حصولی تبدیل به آن جنس حصولی شود او که تخصص ندارد تجربه‌گر که این چیزها را متوجه نیست یک چیزهایی مشاهده کرده است را می‌خواهد با ذوق خودش، سلیقه خودش، باورش، ادبیاتش و فرهنگش بیان کند. حدود ۳۵ سال پیش در آستان قدس رضوی کتابی به دستم رسید به نام «انسان روح است نه جسد» یک کتاب خیلی قطور هزاروپانصد صفحه‌ای بعداً دیدم در دو جلد چاپ شده است این کتاب را از اول تا آخرش مطالعه کردم بعضی از مطالب ارتباط با ارواح بود؛ یعنی با پانصد، ششصد یا هفتصد نفر در عالم برزخ که مرده‌اند، ارتباط برقرار کرده‌اند به شکل علمی چون بحثی است که در دانشکده‌ها در دنیا در همین رابطه آن کسی که این کار را می‌کرد خودش تخصصش در همین رشته بود بعضی از گزارش‌هایی که از قول مرده‌ها از قول ارواح آمده بود از آنها بوی تناسخ استشمام می‌شد؛ درحالی‌که ما می‌دانیم به وضوح تناسخ عقلاً و نقلاً باطل است من تعجب می‌کردم اینها که دلیلی نداشته‌اند بخواهند دروغ بگویند از حرفشان تناسخ فهمیده می‌شود یکی دو تا هم نبود که بگوییم تصادفی بوده است موارد خیلی زیادی بود بیشتر دقت کردم، دیدم کسانی که این حرف‌ها را گفته‌اند تناسخ را مطرح کرده‌اند در یافته‌های خودشان در عالم برزخ اینها مسیحی‌ها هستند شاخه‌ای از مسیحی‌ها که تناسخ را قبول دارند آن باور خودشان را در این گزارش‌ها تأثیر داده‌اند. رفتم سراغ مسلمان‌ها یک مورد هم پیدا نکردم در بین گزارش مسلمان‌ها یک مورد تناسخ پیدا نکردم این کسی که از عالم برزخ برای ما خبر بیاورد فرهنگ خودش را باور خودش را ذوق و سلیقه خودش را تأثیر می‌دهد در نتیجه چیزی که دارد می‌گوید با آن چیزی که ما می‌گوییم چیز دیگری است کارشناس باید اینجا حضور داشته باشد و بگوید بخشی از این مطالب، ذوقیات خودش هست این بخشش ادبیاتش تأثیر کرده است نکته دومی که در این مورد هست و باید به آن عنایت شود این است حقایقی که در عالم برزخ هست آنها با ادبیات دنیا قابل بیان نیست این ادبیاتی که ما با آن صحبت می‌کنیم برای این دنیاست ما در این دنیا به این مایع آب می‌گوییم مثلاً به آن مایعی که از گوسفند یا گاو

می‌دوشند می‌گوییم شیر آیا در عالم برزخ هم همین است؛ یعنی شیر در دنیا در برزخ هم شیر است یا به تعبیر دقیق‌تر شیر در برزخ در دنیا شیر است یا نه یا آنچه در برزخ شیر است در دنیا علم است شما در خواب می‌بینید دارید شیر می‌خورید آیا واقعاً شیر می‌خورید یا علم به دست می‌آورد؟ که می‌شود تعبیر خواب. ارتباط در تعبیر این شیر خوردن به کجا منتهی می‌شود؟ به علم اینکه ما از علم به شیر برسیم این تعبیر است این خودش حرف است آنها آنچه در عالم برزخ دیدند از جنس برزخ است حالا می‌خواهند با ادبیات دنیا بیان کنند ادبیات دیگر که نداریم اول عرض کردم ذوق و سلیقه را تأثیر می‌دهند دوم اینکه اصلاً معادل واژه‌ها را نداریم آنچه را هم که داریم نیاز به تأویل دارد آن مقدار ادبیاتی که داریم آنچه در برزخ هست لزوماً در دنیا همان نیست این نیاز به تأویل دارد این هم یک نکته که کار را مشکل می‌کند نکته سوم که باز در ارتباط با این گزارش‌ها این تجربه‌ها در عالم برزخ وجود دارد این است که گاهی اینها حقایقی را نمی‌توانند بگویند این هم زیاد در صحبت‌شان هست مثلاً می‌گوید آبی بود به او می‌گفتند آبی بود؟ می‌گفت نه این آبی نیست بارها و بارها این اتفاق افتاد می‌گفت آبی بود می‌گفتم همین آبی؟ می‌گفت نه پس چی؟ آبی بود آبی نبود ابر بود ابر نبود نور بود نور نبود اینها را ما در روایت هم داریم می‌گوید ظلمت مطلق اما همه چیز دیده می‌شود تاریکی محض تاریکی بود، اما تاریکی نبود نمی‌تواند بیان کند. بنده گاهی که اموات را در خواب می‌بینم سؤال پیچ می‌کنم گاهی با عصبانیت بلند می‌شوند می‌روند و از دست من فرار می‌کنند بعضی وقت‌ها نمی‌شود گفت با عصبانیت، می‌گوید نمی‌شود گفت بعد بیدار می‌شوم می‌بینم راست می‌گوید نمی‌توانست حقایق آنجا را بگوید قابل بیان نیست واژه‌ای ندارد که منتقل کند اینها بعضی نکاتی هست که وجود دارد اینجا باید حوزه ورود پیدا کند کارشناسان حوزه باید ورود پیدا کنند کمک کنند و تسهیل کنند و اینها کتاب شود در نشریات در گزارش‌ها در سایت‌های مربوطه منتشر شود؛ در ضمن به خود ایشان منتقل شود با کسانی که دست‌اندرکار هستند حالا یک نفر هم نیست. به نظر بنده جای حوزه در اینجا خیلی خالی است که باید خیلی ورود پیدا کنند در دو جهت یک: کمک کنند دستش را بگیرند و دو: انتقاد کنند اجازه ندهند ذهن‌ها خراب شود اگر دوستان دیده باشند در شبکه

یک سیما، سریالی در ماه مبارک رمضان پخش شده تحت عنوان «احضار» به بنده گفتند می‌خواهیم یک برنامه‌ای بسازیم در ارزیابی احضار من چون قبلاً سابقه داشتم در سریال «ملکوت» و «اغما» بعد از اینکه سریال پخش شده بود از ما دعوت کردند و گفتند بیایید نقد کنید گفتیم حالا چه فایده‌ای دارد؟ شما ذهن‌ها را در کل سریال خراب کردید. از کسانی که آنجا بودند سؤال کردم برزخ؛ یعنی چه؟ برزخ کجاست؟ برزخ چیست؟ نمی‌دانستند چیزی بگویند، شناختی نداشتند، گفتیم شما ذهن‌ها را خراب کردید حالا بعد از اینکه سریال پخش شده آمدید جلسه نقد گذاشتید؟ این را قبل از پخش سریال می‌گذاشتید که این اتفاق نیفتد به آنها گفتیم من سریال را اصلاً ندیده‌ام که بیایم نقدش کنم ثانیاً چرا الآن؟ گفتند می‌خواهیم به سؤالاتی که مردم در رابطه با سریال پرسیده‌اند پاسخ بدهید گفتیم این خوب است که دو تا برنامه ساخته شد و به سؤالات خیلی زیادی پاسخ داده شد. البته ارزیابی را باید دیگران ارزیابی کنند شاید هم بیشترین بیننده در کل سریال‌های ماه مبارک رمضان داشته است؛ یعنی بیش از چهل و سه درصد مردم فقط این سریال را دیدند که هفتاد و پنج درصد ابراز رضایت کرده بودند. در این حوزه مردم خیلی ورود پیدا می‌کنند. در سریال «احضار» همین مسئله بود همین اشکال‌ها وجود داشت اگر ما ورود پیدا کنیم و به سؤالات مردم پاسخ بدهیم خوب است. نمی‌دانم دوستان در برنامه دیده‌اند که مثلاً تلقی آنها از روح این بود که روح می‌آید روح می‌رود روح به شکل آدم درمی‌آید روح چنین کار می‌کند همین‌طور تلقی‌شان از جن و شیطان تلقی این‌چنینی هست اینها پشتوانه علمی‌اش جز حوزه علمیه جای دیگری نمی‌تواند باشد حالا آن سؤالی که از من پرسیدید و مطلبی که بنده عرض کردم فقط پاسخش یک کلمه است بله این تجربه‌ها از جنس عالم برزخ است.

دبیر علمی: بر اساس آموزه‌های دینی در شب اول قبر از توحید از ولایت از نماز می‌پرسند؛ اما در این تجربه‌ها از این چیزها خبری نیست و یا اینکه خیلی کم‌رنگ است. آیا معیاری برای تشخیص حقانیت این داریم یا نداریم همان‌طوری که خواب شیطانی و رحمانی دارد آیا در اینجا می‌شود این را تقسیم کرد اگر می‌شود تقسیم کرد آیا هرکسی می‌تواند اگر این معیار و میزان را دستش بدهیم که با این میزان بین این دو تفکیک قائل شود؟ یا باید به کارشناسان متخصص این امر رجوع کرد؟

استاد محمدی شاهرودی: کسانی که تجربه منفی دارند عذاب دیده‌اند حقیقت گناهشان را دیده‌اند و آن قدر هست که وقتی یادش می‌آید بدنش شروع به لرزیدن می‌کند حتی می‌گوید من چند سال است جرئت نمی‌کنم سرم را بلند کنم، نکند همان صحنه‌ها را ببینم اصلاً حاضر به مصاحبه نیستند و اصلاً بیان نمی‌کنند آنهایی که حاضر به مصاحبه می‌شوند می‌گویند برای پخش آبرویش می‌رود آنهایی هم که حاضر می‌شوند از نظر رسانه قابل پخش نیست رسانه این را اجازه نمی‌دهد که پخش شود این باعث شده است که آن بخش‌های منفی خیلی کم‌رنگ شود اگر هم گاهی نشان دادند از خارجی‌ها نشان دادند مواردی از بخش‌های عذاب و بخش‌های منفی اگر نشان دادند دو سه مورد هم از داخل بودند که خودشان حاضر شدند که بخواهند برنامه‌هایشان پخش شود درصد بالایشان اصلاً حاضر به مصاحبه نمی‌شوند که خیلی زیاد هستند اگر از خودشان بپرسید چه تعدادی با واسطه خواهش و تمنا گاهی یک سال دنبال قضیه هستند که اینها مصاحبه کنند، ولی حاضر به مصاحبه نمی‌شوند اگر هم بشوند بعضی از جاها قابل پخش نیست. این یک مطلب بله حق با شماست وقتی کسانی که می‌بینند فقط گل‌وبلبل می‌بینند همه می‌گویند چقدر لذت بخش است پس خوب است که ما هرچه زودتر بپزیم؛ اما آن طرفش کمتر رویش کار شده است.

مطلب بعدی اینکه آیا اینجا هم شیطان دخالت دارد؟ بله در عالم برزخ هم هستند یکی از رخدادهای قبل از قبض روح که خیلی هم قوی هست ادله عندالموت که از رخدادهای همان تلاش شیطان است برای سرقت ایمان. روایت در این زمینه خیلی زیاد هست در آیات قرآن هم داریم و تجربیات هم مطلب را ثابت کرده است طرف سی سال پیش می‌خواستند یک گناهی انجام دهد انجام نداده است حالا موقع مرگش می‌گویند بگو لا اله الا الله همان گناه را تکرار می‌کند هرچه گفته همان شعر را گفته؛ یعنی شیطان وارد می‌شود؛ پس این مسئله هست که اینها در همان عالم هم امکان حضور شیطان هست بله شیاطین برای اذیت و آزار هستند؛ یعنی قرین شیطان برای کافر برای فاسق حتی بعد از مرگش هست اما اینکه تجربیاتی را که کسب کرده باشند شیطانی باشد ما دقت کردیم نتوانستیم پیدا کنیم، البته من امسال فیلم‌ها را قبل پخش ندیده بودم بعدش دیدم پارسال قبل از اینکه بخواهند پخش



کنند با خود این افراد صحبت کردیم یکی از آنها که ده پانزده ساعت مرده بود می‌گفت اگر سه سال برایتان صحبت کنم حرف‌هایم تمام نمی‌شود ما با اینها صحبت کردیم امسال قبل پخش صحبت نکرده بودیم آنچه من دقت کردم موردی که با باورهای ما دقیقاً منافات داشته باشد من ندیدم ممکن است بوده من آن بخش را ندیدم، ولی آنچه بنده نظارت کردم را حتماً تذکر می‌دادم و می‌گفتم این بخش قابل قبول نیست و آن بخش‌ها حذف شد.

دبیر علمی: پس این همه تأکید بر نماز و اینکه اولین چیزی که بنده باید پاسخگو باشد نماز است پس چرا از نماز سؤال نشد؟ اینکه از ولایت و توحید می‌گویند از اینها سؤال نشد؟

استاد محمدی‌شاه‌رودی: بله همان جایی است که باید کارشناس بیاید این موارد است؛ البته اینها را گفته‌ایم و در یک برنامه دو دقیقه سه دقیقه پخش شد و تمام شد؛ مطلبی که شما می‌فرمایید گفته شده است مواردی هم گفته شد راجع به نماز در فیلم‌ها بود خیلی کم بود اینها باید در کارشناسی جبران شود و اینکه باز حوزه‌های علمیه ورود بیشتری پیدا کنند همین تذکر را به آقایان بدهند آقا شما در هر برنامه‌ای که پخش می‌کنید بگو که ما بخش ناچیزی از آن را می‌گوییم از قول فلان کارشناس بگویید که این فقط در حد یک درصد بود نودونه درصد گفته نشده است آنچه ما التزام داریم حرف‌ها و گزارش‌های تجربه‌گرها نیست آن بخشی است که خودمان گفتیم بنده به‌عنوان کارشناس این برنامه چیزی که خودم گفتم التزام دارم؛ اما اینکه چه گذشته من که فرصت نداشتم همه‌شان را ببینم تازه تکلیف هم نداشتم آنچه بنده تکلیف داشتم حرف خودم بوده بله این حرف‌هایی که می‌فرمایید کاملاً درست است عرض کردم بخش‌های گل‌وبلبل زیاد بوده اینها همان حرف‌هایی است که باید از طرق مختلف گفته شود تا در برنامه‌های آینده اصلاح شود تذکر داده شود حالا پنجشنبه‌ها که دارد پخش می‌شود چه اشکالی دارد ده دقیقه کارشناس بیاید بگوید که حقیقت قضیه این است شما خیال نکنید که همه حقایق برزخ را دیده‌اید نه شما؛ بلکه پیغمبر ﷺ هم ندیده است. پیغمبر هم گوشه ناچیزی از برزخ را دید و این‌طور نبود که آن حضرت صددرصد حقایق عالم برزخ را ببیند.

دبیر علمی: یکی از مباحث مهم، بحث حقانیت و نجات است، این مباحث در جهان غرب از مباحثی بوده که سال‌ها در آنجا کتاب‌هایی نوشته شده فیلم هم ساخته شده ما می‌بینیم

همین را صاحبان ادیان دیگر هم دارند طرف بودایی است همین تجربه را می‌کند می‌گوید بله من دیدم در گلستانی در باغستانی چنان بوده افراد مهربان فرشته‌گونه‌ای من را استقبال کردند و می‌خواهم شما هم به این مبحث بپردازید که چگونه می‌شود افرادی از ادیان مختلف این تجربه‌های خوش را داشته باشد آیا می‌شود اینها را دلیل بر حقانیت اینها دانست و چه راهکاری برای تمییز و تشخیص این تجربه‌ها ارائه می‌کنید؟

استاد رودگر: قبل از ورود به این بحث ما اگر بتوانیم آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و معارف دینی را به‌خصوص آن معارفی که آموزه‌ها و گزاره‌هایی که به شکل تجربیاتی از این قبیل درمی‌آید که در حوزه اعتقادات یا در حوزه اخلاقیات هستند اینها را برایشان پشتوانه‌های معرفتی و عقلانی درست کنیم این کار حوزه‌های علمیه است؛ یعنی ما باید آن دید عقلانی و عقلانیت دینی را در جامعه به‌گونه‌ای تبیین کنیم منتشر کنیم کاری که امثال استاد شهید مطهری رحمته‌الله انجام می‌دادند که هرکدام از مؤمنان درواقع نسبت به آن باورهای ایمانی و اخلاقی خودشان به یک سلسله معارف و معلومات و شاخصه‌هایی دست پیدا کرده باشند؛ یعنی بینش دینی‌شان قوی شده باشد بعد کنار بینش دینی آن گرایش‌های دینی که دارند همراه با یک سری شاخصه‌هایی باشد معیارهایی باشد که خودشان هم بتوانند تفکیک کنند این واقعاً کار پرزحمتی هست عالمان دینی در این زمینه اولاً و بالذات مسئولیت دارند معمولاً هم در همین فضا کار می‌کنند به مسئولیت‌های خودشان هرکدام عمل می‌کنند. من می‌خواهم یک مثالی عرض کنم که مطلب خودش را نشان دهد بعد وارد شویم. نفس انسان مجرد است مثل یک آینه شما وقتی این آینه صاف جلایافته را دارید فرض کنید روی دیواری نصب می‌کنید شما در موازات این آینه قرار می‌گیرید آینه شما را نشان می‌دهد الآن آینه هویت وجودی‌اش چیست؟ فلسفه وجودی‌اش این است که صورت صاحب خودش را در خودش منعکس می‌کند و نشان می‌دهد این آینه است اصلاً آینه؛ یعنی آن چیزی که می‌تواند آن صورت را در خودش به نمایش بگذارد و الا که اسمش را آینه نمی‌گذاشتند چیز دیگری می‌گذاشتند مثلاً هر پدیده‌ای برای خودش یک ماهیتی دارد هویتی دارد آثار وجودی دارد آینه هم همین‌طور نفس انسان به‌لحاظ تکوینی نفس مجرد است مثل آینه است آن آینه را اگر شما یک‌پرده‌ای رویش بگذارید شما جلوی بروید شما را نشان



می‌دهد؟ اگر آن آینه گردوغبار بردارد زنگار بردارد آیا شما را درست و حسابی نشان می‌دهد؟ یا کج و معوج و مبهم که اصلاً معلوم نیست چون آینه از این خاصیت اولیه‌اش به دلایلی که حالا یا پرده‌ای گذاشتند یا گردوغباری گرفته، دور شده است.

نفس انسان به لحاظ وجودی ماهیتش نشان دادن حقایق است؛ هر چیزی که در معرض این نفس قرار بگیرد در واقع نفس مجرد بتواند آن را تحت پوشش خودش قرار دهد آن را به نمایش می‌گذارد مگر اینکه این نفس به تعبیر قرآن «دسیها»؛ یعنی نفسی که باید «زگیها» باشد باید مصفی باشد منور باشد بتواند خودش را نشان بدهد، این‌گونه نیست این نفس هم خاصیت تکمیلی و طبیعی خودش را از دست داده است؛ کافر هم جلوی آینه برود نشان می‌دهد مؤمن هم برود نشان می‌دهد صالح هم برود نشان می‌دهد عادل هم برود نشان می‌دهد ظالم هم برود نشان می‌دهد این آینه خاصیتش این است؛ فرض کنید مثل ترامپ و صدام و نتانیاهو را نشان می‌دهد انسان‌های برجسته و نورانی و مجاهد فی سبیل الله هم بروند نشان می‌دهد آینه اینجا موضع نمی‌گیرد. نفس انسان در یک مرتبه این‌گونه است کافر نمی‌شناسد بودایی نمی‌شناسد مسیحی نمی‌شناسد زرتشتی نمی‌شناسد مسلمان نمی‌شناسد مسلمانی در فلان مذهب نمی‌شناسد یا مسیحی در کاتولیک نمی‌شناسد در یک مرحله‌ای این‌گونه است پس در مرتبه‌ای به شکل عام همه در واقع علی‌السویه هستند.

در مرتبه بعدی هرکسی بیشتر این نفس را ریاضت داد مجاهدت کرد این نفس را صیقلی داد نفس یک نورانیت، شفافیت و زلالیتی پیدا می‌کند بیشتر حقایق ماوراءالطبیعی را در خودش منعکس می‌کند تا یک مرتبه‌ای مثل این است که فرض کنید این کف است این سقف است از اینجا تا آنجا برای همه علی‌السویه نشان می‌دهد ولی آن طرف بالاتر می‌رود وقتی شما به آنجا می‌روید. می‌بینیم که بحث اعتقادات اینکه مثلاً من مسلمان هستم یا غیرمسلمان الهی هستم یا الحادیم اینجا الهی بودن یا الحادی بودن می‌تواند نقش خودش را ایفا نکند نفس ماوراء این بیشتر از این چطور حدی دارد؟ ما مثلاً می‌گوییم اجنه تا یکجایی می‌توانند نفوذ کنند فرض کنید بحث نزول وحی، اینها اعتقاداتی دارند و خداوند وحی را پاسبانی و پاسداری می‌کرد تا یک حدی اینها می‌توانند نفوذ کنند؛ اما اینها قدرت مطلقه ندارند در نتیجه می‌بینید این تجربیاتی که پیش می‌آید این تجربیات در بادی امر، روح وقتی

از بدن فاصله می‌گیرد این حجاب برداشته می‌شود این پرده برافکنده شده حالا یا با سیر با سلوک یا سیر بی‌سلوک این پرده کنار رفته است وقتی پرده کنار رفته است روح از این بدن فاصله گرفته است این فاصله گرفتن به لحاظ تکوینی یک خاصیتی دارد نشان می‌دهد وقتی نشان می‌دهد حالا اینجا و در این مرحله ما نمی‌توانیم بگوییم که نه پس چه فرقی بین آن کسی که مجاهدت می‌کند مؤمنانه با آن کسی که یک مرتاض هندی است که در مکتب یوگاست یا در مکتب بودیزم است یا در هر چیزی از این قبیل که اینجا من فرقی نمی‌بینم می‌گوییم اینجا هیچ فرقی نیست مثل آینه‌ای که مثال زدیم.

نقش اعتقادات در تجربه‌ها

اما وقتی جلوتر می‌رود یک دفعه می‌بینید که نفس انسان با توجه به معتقدات انسان با توجه به نیت اعمال سریره‌ها متفاوت می‌شود؛ یعنی مرزبندی‌ها از یک مرتبه‌ای به بالاتر شروع می‌شود قطعاً این مرزبندی وجود دارد بعضی از این تجربه‌گرها حتی در تجربیات اولیه خودشان گاهی با کش‌وقوس‌ها و چالش‌هایی روبرو می‌شدند و این چالش‌هایی که به وجود می‌آمد ناظر به همین نیت و اعمال و مناسبات رفتاری و کنش‌گری‌های رفتاری بوده که فردی بود، خانواده‌ای بود و اجتماعی بود؛ مثلاً طرف حق همسر خودش را ادا نمی‌کرد با مشکل روبرو می‌شد می‌بینید که تفاوت‌ها معلوم می‌شود کمی که جلوتر رفت این مرزها بیشتر خودش را نشان می‌دهد هرچه جلوتر می‌رود این ماوراءالطبیعه به سمت انسان بازتر می‌شود.

ما معتقد هستیم که حضرت رحمان به اسم رحمانیت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، همه موجودات را دربرمی‌گیرد؛ اما همین به اسم «رحیم» خاص مؤمنان است. خداوند همان خداست به رحمت رحمانیه مثل این است که همه این تجربیات را دارند عوالم نور را می‌بینند می‌روند در یک عالم ماوراءالطبیعه و متافیزیک؛ اما بعدها می‌بینیم؛ چنان‌که عرض کردم اعتقاداتشان، اعمالشان و نیاتشان کم‌کم اینها را تفکیک می‌کند جدا می‌کند یکی یکی از همدیگر متمایز می‌شوند و تمام این اعتقادات و مواردی از این قبیل و حالا در کنار آیه الهی «يُضَعِدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحَ يَرْفَعُهُ»؛ [۹] ما معتقد هستیم ولایت است که بالا می‌برد ولایت یکجا مظهر اسم رحمان است کافر و مؤمن و صالح و عادل و ظالم نمی‌شناسد چون مظهر اسم رحمان است الآن مثلاً به وجود انسان



کامل معصوم است که جماد و نبات و جن و انس و مؤمن و غیرمؤمن همه دارند رجوع می‌کنند پس به اسم رحمانیت است درست؛ اما همین انسان کامل و حجة الله و خلیفة الله وقتی به گوشه چشمی نظر می‌کند یک نظر خاصی می‌کند نظر خاص را به چه کسی می‌کند؟ به مؤمنان «فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»؛ [۱۰] چون مال اینهاست پس تا یکجایی همه دارند بهره می‌برند چون جماد و نبات هم دارد بهره می‌برد این آدم‌ها هم دارند در تجربیات بهره می‌برند.

تفاوت تجربه‌های پیش از مرگ با مرگ

به لحاظ وجودی (نه به لحاظ ماهوی) مرگ به معنای اصطلاحی کلمه در تجربه‌های پیش از مرگ اتفاق نیفتاده است چون اتفاق نیفتاده است اصلاً قبر به معنای مصطلح کلمه که برزخ است حالا «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ»؛ [۱۱] تحقق پیدا نکرده است؛ یعنی اصلاً نرفته است در عالم برزخ به معنای اصطلاحی کلمه نه برزخ به معنای عالم تجرد برزخ؛ یعنی یک عالمی است بین عالم دنیا و آخرت که همان قیامت کبری است؛ پس به قیامت صغری یا عالم برزخ وارد نشده است، تمثیلاتی که برای ما به وجود می‌آید رؤیاهای صادق‌های که برای ما پیش می‌آید علامه حسن‌زاده آملی در کتاب «انسان در عرف عرفان» ۲۳ واقعه و ۴۷ اصل را بیان می‌کند در یکی از این وقایع می‌گوید: من در همین بلد طیب قم در اتاق خودم نشسته بودم یک دفعه دیدم که اوضاع اتاق از نظر اوضاع طبیعی عوض شد مثلاً انگار یک بخاری یک ابری یک دفعه دیدم از سقف دو تا فرشته‌ای آمدند پایین درحالی که نخ و سوزنی دستشان هست و این نخ و سوزن را آوردند و لبان من را می‌دوزند و من به شدت احساس درد می‌کنم چطور انسان خواب می‌بیند لذت و الم را همه را دارد می‌چشد احساس درد می‌کنم بعد از مدتی یک دفعه دیدم که عادی شد آقا می‌گوید من دست زدم به لبانم دیدم نه.

حالا در بحث‌های عرفانی فرض کنید ایشان یک رازی را یک سری را باید نگه می‌داشت، نگه نداشت؛ مثلاً می‌گویم من نمی‌دانم معنایش چه بوده است یا هر چیز دیگری مثلاً تهمت نزن غیبت نکن مثلاً سخن‌چینی نکن این حالت تمثلی که به وجود می‌آید حالت برزخی که به وجود می‌آید فرد می‌رود واقعاً در یک عالمی و حقیقتی را می‌بیند حالا این سیر با سلوک است و یا سیر بی‌سلوک.

سال ۱۳۸۱ در اثر یک تصادف شدیدی برای من همین حادثه پیش آمد یک تجربه بود که رفتم و روحم فاصله گرفت و من دارم می بینم ماشین و تصادف و آدم‌هایی که جمع شدند و حتی گفته می‌شد آقا که از دنیا رفته است بروید افراد دیگر را نجات بدهید ولی من اینها را می‌شنیدم ...

این تجربه، تجربه‌ای بود که در اثر یک تصادف به وجود آمد تصادف کردم بعد وقتی که من را بردند اتاق جراحی و به هوش آمدم من یادم هست لحظه‌ای که من داشتم به هوش می‌آمدم روی تخت خوابیده بودم کم‌کم آرام‌آرام احساس کردم مثلاً سقف این است بعد پرستار این است آن لحظه‌ای که متوجه شدم آمدم در عالم دنیا سخت‌ترین لحظه‌ای بود که برایم به وجود آمد عنایت شد و آمدم چرا آمدم؟ می‌خواهم بگویم جریانی که پیش می‌آید حقیقتاً چیست؟ پس مرگ به معنای مصطلح کلمه نبود اگر بود که بحث دیگری است که از نظر قرآن یک بحث دیگری است. در حدیث داریم انبیا هر کاری می‌کردند به مردم عالم قیامت و برزخی هست یک عالم دیگری هست مردم متوجه نمی‌شدند به تعبیر امام رضا علیه السلام خدا خواب دیدن را خلق کرد وقتی مردم خواب دیدند پیش پیامبر می‌آمدند می‌گفتند در خواب فلان حادثه برایم پیش آمد دیگری می‌گفت فلان چیز را دیدم مثل تجربه‌های پیش از مرگ بعد پیامبران سوژه‌ای پیدا کردند. نگاه کنید اینکه به شما می‌گوییم خواب‌هایی که دیدید خواب‌های خوش یا احياناً ناخوش این همان چیز مثالی است؛ یعنی از این رهگذر استفاده کردند که بتوانند عالم برزخ مصطلح را اثبات کنند.

بحث مابین نجات و حق باید تفکیک شود کاری که اتفاقاً در حوزه فلسفه دین شروع شده است.

این بحث مستقلاً را می‌طلبید خیلی مهم است که ما خدای نکرده در جریان زندگی پس از زندگی گرفتار اعتقاد انحرافی نشویم گرفتار انحراف اخلاقی نشویم گرفتار انحراف دینی نشویم از آن طرف که آثار مثبتی داشت.

من گاهی خودم هم می‌گفتم نماز این‌طوری است و ولایت این‌گونه از اینها خبری نبود که می‌گوییم این اصلاً متفاوت است اصلاً کار این افراد به آنجا نرسیده است.

دبیر علمی: یکی از انواع خواب‌دیده‌ها و خواب‌هایی که افراد در خواب می‌بینند آن



دغدغه‌هایی است که خود شخص دارد و همان را در خواب می‌بیند؛ حالا آیا می‌توانیم همین را در تجربه‌ها هم بگوییم، مثلاً یکی از دغدغه‌های شخص مشکلات زندگی خانوادگی وی با همسرش هست آیا می‌توانیم بگوییم یکی از تجربه‌های وی و همان دغدغه‌های شخصی است؟ یا مثلاً یکی دیگر مشکل مالی دارد می‌گوییم این را می‌بیند یکی بحث اجتماعی است این را می‌بیند آیا می‌شود تشبیهی از این جهت بین خواب و بین تجربه‌ها انجام داد یا خیر؟

استاد محمدی‌شاه‌ودی: کلیتش صحیح نیست، اما گاهی استثنائاً اتفاق می‌افتد.

دبیر علمی: یعنی این قاعده و اصل کلی نیست، در خواب هم قاعده نیست و کلیت ندارد؛ بلکه خواب انواع و اقسام دارد که یک بخشش این است.

استاد محمدی‌شاه‌ودی: بله! خواب تأثیر دارد، اما اینجا نه گاهی استثنائاً اتفاق افتاده است، اما همان‌طور که گفتیم کلیت ندارد.

استاد رودگر: من هم فکر می‌کنم کشف و شهودها در خواب همین‌طوری هست. در این بحث ذات‌گرایی و ساخت‌گرایی است فرهنگ‌های آدم و اعتقادات آدم‌ها باورهای آدم از آن طرف حدیث نفس‌هایی که آدم می‌کند حتی در این خواب‌هایی که آدم می‌بیند گاهی حدیث نفس است خواب به معنای مصطلح کلمه نیست به تعبیر روان‌شناختی از روان ناخودآگاه خودمان می‌آید در روان خودآگاه در عالم خواب خیلی جاها حدیث نفس می‌کند بعد خیال می‌کند خواب‌دیده است خواب ندیده همان حدیث نفسش هست خواب دیدن اینکه تبدیل می‌شود به رؤیای صادقه این است که واقعاً منقطع شده باشد از اینها آنجایی که انقطاع حاصل می‌شود آنجا خیلی زلال است؛ اما وقتی شما می‌خواهید آن را به یک نفر بگویید منتقل کنید خیلی چیزها دست‌به‌دست هم می‌دهند و دخیل هستند؛ مثلاً خطورات و خاطرات نفسانی، خیالی، وهمی و شیطانی؛ لذا بحث تجربیات پیش از مرگ یا نزدیک به مرگ یا هر عنوان دیگری که به تعبیری واقعاً یک عنوان درست جامع‌تری برایش انتخاب کرد تبدیل می‌شود به رحمانی و شیطانی، اما کجا تبدیل می‌شود؟ دو جا ممکن است آنکه در واقع عمومیت دارد معمول است در مقام تبدیل است تبدیل آن حضور به حصول آن مشهود به مفهوم است؛ اما گاهی ممکن است خود آن عالمی که هست تأثیر بگذارد. خیلی

از چیزها با ماست همراه ماست چون با ماست و ما با او اتحاد وجودی داریم اتحاد عامل و عمل و معمول. یک نفر از امام صادق علیه السلام پرسید ما به کجا می‌رویم؟ فرمودند که ما به سوی عمل خود می‌رویم ما جز عمل خودمان چیز دیگری نیستیم حالا گاهی در این تجربیات نزدیک به مرگ و پیش از مرگ هم، ما با خصوصیات وجودی‌مان در آنجا نقش داریم. «والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»



پی‌نوشت

- [۱]. «آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکنند؟» اعراف: ۱۸۵.
- [۲]. «و این‌چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهلیقین گردد»؛ انعام: ۷۵.
- [۳]. ر.ک: اسماعیل‌بن‌مصطفی حقی برسوی، مرآة الحقائق، محقق: مزیدی، احمد فرید، قاهره: دار الآفاق العربیة، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۶۵.
- [۴]. «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که مُرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین»؛ زمر: ۴۲.
- [۵]. زمر: ۴۲.
- [۶]. همان.
- [۷]. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱.
- [۸]. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم‌الاخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰، ص ۲۹۳.
- [۹]. «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد»؛ فاطر: ۱۰.
- [۱۰]. «و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، مقرر خواهم داشت»؛ اعراف: ۱۵۶.
- [۱۱]. امام سجاد علیه السلام: «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيْرَانِ»؛ «قبر بوستانی از بوستان‌های بهشت است یا چاله‌ای از چاله‌های آتش جهنم»؛ علی‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۴.

